

روایت مدرنیستی در داستان حضرت موسی^(ع) در سوره طه

اسداله غلامعلی^۱

چکیده

بیان داستانی و شیوه‌های روایتگری در قرآن کریم به انسان کمک می‌کند تا مضامین و مفاهیم مورد نظر پروردگار را بهتر درک کند. داستان‌های قرآنی به شیوه‌های مختلفی روایت شده‌اند. قصه حضرت موسی^(ع) نه تنها بیش از قصه پیامبران دیگر بیان شده است، بلکه به دلایل مختلف و در ساختارهای روایی گوناگون روایت شده است. روایت قصه حضرت موسی^(ع) در سوره طه یکی از متفاوت‌ترین روایت‌های قرآنی است. در ادبیات داستانی ساختار مختلفی اعم از کلاسیک، مدرن، پست‌مدرن، جریان سیال ذهن و غیره وجود دارد. روایت مدرن یکی از مهمترین ساختارهایی است که پس از ورود مدرنیته و به ویژه در ادبیات داستانی قرن بیستم میلادی رواج پیدا کرد. با توجه به اینکه این شیوه روایت بر ساخته اصول فلسفی و اجتماعی جامعه انسانی مدرن است، از قواعد سنتی و کلاسیک پیروی نمی‌کند. برخی از مهمترین عناصر روایت مدرن حضور بیش از یک راوی، زوایای دیدچندگانه، شخصیت محوری، زمان و مکان و علیت مبهم یا نسبی است. پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه اسناد کتابخانه‌ای انجام گرفته است، سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که روایت قصه حضرت موسی^(ع) در سوره طه به چه صورتی است؟ به نظر می‌رسد روایتی که از قصه موسی^(ع) در سوره طه صورت گرفته است، مدرنیستی باشد. بنابراین این پژوهش، فرضیه مذکور را مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد تا نشان دهد که ساختار روایت مدرن است. تحلیل‌ها و نتایج پژوهش با استفاده از جداول مختلف ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، روایت مدرنیستی، داستان حضرت موسی^(ع)، سوره طه.

مقدمه

زندگی انسان یک روایت است و فهم انسان از هستی روایی است. انسان با روایت‌ها رشد می‌کند و به کمک آنها به معنای خویش و هستی می‌اندیشد. روایت در اسطوره، افسانه، حماسه، تراژدی، کمدی، رمان، فیلم، شعر و داستان کوتاه وجود دارد و چیستی‌اش را از طریق کارکردش می‌توان فهمید. انسان از همان روزی در معرض روایت قرار دارد که مادرش برای او لالایی می‌خواند یا اشعار کودکانه را بازخوانی می‌کند (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۵). واژه روایت در انگلیسی Narration و در زبان عربی السرد یا الروایه گفته می‌شود و در زبان فارسی به حدیث، خبرکردن و نقل کردن سخن تعبیر شده است. روایت‌شناسی نظریه‌ای معاصر است که به چگونگی تعریف کردن یک قصه یا رویداد می‌پردازد. اولین بار این تزوتان تودوروف^۱ این اصطلاح را در توضیح چگونگی مطالعه قصه به کار برد. روایت‌شناسی علم مطالعه روایت است که به اشکال روایت، انواع راوی، استنباط قواعد داخلی انواع ادبی و استخراج نظم حاکم بر آنها و ساختارهایشان می‌پردازد و به دنبال شناخت سبک، ساخت و دلالت‌ها در متون روایی است (ابراهیم، ۲۰۰۵: ۸). ساختگرایان علاقه زیادی به تشریح مسئله روایت در داستان داشتند. در واقع نظریه روایت از دل تئوری‌های ساختگرایانی همچون ولادیمیر پراپ^۲ و زبان‌شناسی به نام فردینان دو سوسور^۳ زاده شد. تکوین اساسی نظریه روایت را می‌توان تا حدودی مرهون شکل‌گیری مکتب ساختگرایی فرانسه در دهه ۱۹۶۰ میلادی دانست (ترکمانی، شکوری، مهیمنی، ۱۳۹۶: ۹۴). عنصر شخصیت، نظام زمانی، نظام مکانی و اصل علیت ساختار روایی هر اثری را می‌سازند و دگرگونی در آنها موجب تحول شیوه روایت می‌شود. در روایت کلاسیک که ریشه در نظریه مثل افلاطون و تئوری ارسطو در باب تراژدی دارد صاحب ویژگی‌هایی همچون وحدت سه گانه، وضوح، روشنی، مطلق‌گرایی، قطعیت و رابطه ضروری علت و معلول است. با توجه به ظهور رنسانس و پیشرفت علم و انقلاب‌های بزرگ صنعتی و اجتماعی همچنین دیدگاه‌های نوین در عرصه فلسفه در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی همچون شک‌گرایی دکارت^۴، سوپژکتیویته، تجربه‌گرایی دیوید هیوم^۱ و نسبیت

-
1. Tzvetan Todorov
 2. Vladimir Propp
 3. Ferdinand de Saussure
 4. René Descartes

انبیشتین^۲، نه تنها جامعه انسانی متحول شد، بلکه هنر و ادبیات و بالخص شیوه‌های روایتگری از قواعد و اصول کلاسیک دور شدند و در زیر سایه جهان و جهان‌بینی مدرن قرار گرفتند. «مدرنیسم به گسستی تمام عیار و رادیکال از سنت‌های فرهنگی و هنری غرب و خلق شکل‌های نوین بیان هنری اطلاق می‌شود. متفکران این دوره منطق‌گرایی، قطعیات دنیای قدیم در حوزه ساختار اجتماع، مذهب، اخلاقیات و تلقی سنت از انسان را به تمسخر گرفته و نقد می‌کنند» (نجومیان، ۱۳۸۳: ۱۸). روایت مدرن برخلاف روایت کلاسیک که طرح‌محور نیست و وحدت سه گانه در روایت مدرن معنی ندارد. به عبارت دیگر روایت مدرن همچون کلاسیک، خطی نیست و ابتدا، میانه و پایان به ترتیب به دنبال هم نمی‌آیند. پایان روایت مدرن باز است و قطعیت و روشنی نظام زمانی و مکانی به هم می‌ریزد.

یکی از ویژگی و اعجازهای قرآن کریم بیان داستانی و روایتگری است. پند و اندرز و هشدارهای این کتاب آسمانی در روایت قصه‌های گذشتگان نهفته است. در واقع قرآن کریم با بیان داستان قوم و انسان‌های کهن نه تنها عظمت خداوند را یادآور می‌شود، بلکه تجربه‌های دیگران را در اختیار آیندگان قرار می‌دهد. بنابراین با توجه به جایگاه مهم روایت و روایتگری در قرآن کریم محققین متخصص در این زمینه دست به پژوهش زده‌اند و آثار قابل تأمل و برجسته‌ای را پدید آورده‌اند. داستان خلق انسان، هبوط آدم، قصه پیامبرانی همچون حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع)، حضرت مریم (ع) و بسیاری دیگر به شیوه‌های متنوع در قرآن کریم روایت شده‌اند. همچنین علاوه بر روایت‌های گسترده از زندگی پیامبران، داستانک‌های مختلفی نیز در این کتاب مقدس روایت شده است. در میان داستان پیامبران، قصه موسی (ع) بیش از به چشم می‌خورد. یکی از سوره‌هایی که این قصه در آن روایت می‌شود سوره طه است. در این داستان بخش‌های مختلفی از زندگی حضرت موسی (ع) روایت می‌شود و شیوه روایت تفاوت عمیقی با داستان‌های دیگر دارد. شیوه روایت داستان به گونه‌ای است که روایت در ادبیات مدرن را تداعی می‌کند. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، تلاش شده است با طرح پرسش و فرضیه تحقیق، عناصر روایت در قصه مورد نظر تحلیل شود و اثبات گردد که شیوه روایت داستان حضرت موسی (ع) در سوره طه مدرن است.

1. David Hume
2. Albert Einstein

پرسش پژوهش

- ۱- ساختار روایت در ادبیات مدرن چگونه است؟
- ۲- ساختار روایی داستان موسی(ع) در سوره طه به چه صورت است؟

اهداف پژوهش

- ۱- شناخت روایت مدرن و ویژگی‌های آن
- ۲- شناسایی ساختار روایی داستان موسی(ع) در سوره طه

فرضیه پژوهش

- ۱- روایت قصه حضرت موسی(ع) در سوره طه مدرنیستی است.

پیشینه

پرواضح است به واسطه اهمیت داستان و روایتگری در قرآن کریم تحلیل‌های گسترده‌ای بر شیوه‌های روایتگری در قصص قرآنی صورت گرفته است؛ تحلیل ساختاری داستان مریم به روایت قرآن کریم (حسن مجدیدی)، تحلیل قصص قرآنی براساس الگو و ساختار فیلمنامه‌نویسی کلاسیک (مطالعه موردی داستان حضرت یوسف(ع)) (اسداله غلامعلی)، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن (محمود بستانی)، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن (محمد حسینی)، تحلیل ساختار روایت در قرآن (علی معموری)، تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی (خلیل پروینی) و پژوهش‌های دیگری که داستان‌های قرآن را از نظر روایت‌شناسانی همچون رولان بارت و ژرار ژنت تحلیل کرده‌اند.

در پژوهش‌های پیشین تأکید بر روایت مدرنیستی نبوده است. در واقع همه این پژوهش‌ها تحلیل قصص قرآنی براساس نظریه‌های ادبی و هنری مورد بررسی قرار گرفته‌اند و هیچ یک مدعی ساختار مدرن در روایت قصص قرآنی نیستند، اما پژوهش حاضر بر ساختار مدرنیستی یک قصه قرآنی متمرکز است تا نشان دهد که شیوه روایت یک قصه قرآنی یعنی داستان حضرت موسی(ع) در سوره طه از قصه‌های دیگر متمایز و منحصر به فرد است. از طرف دیگر از آنجاکه شیوه روایت مدرن بر ساخته جهان و انسان مدرن است، این پژوهش نشان می‌دهد قرآن کریم برای تمام اعصار است و علاوه بر انسان و جهان سنتی با انسان مدرن و معاصر نیز سخن گفته است.

روایت مدرن

روایت مدرن نیز همچون کلاسیک، از چهار عنصر شخصیت، زمان، مکان و علت برخوردار است، اما اصول کلاسیک را رعایت نمی‌کند. روایت و ادبیات مدرنیستی ریشه در تغییر و تحولاتی است که از رنسانس با نام مدرنیته در غرب آغاز شد و موجب پدیدآمدن اومانیزم گردید. این نحله فکری انسان را به مثابه موجودی دانا، شناسا، متمرکز و کامل که در قلب جهان هستی قرار دارد، معرفی کرد (احمدی، ۱۳۷۷: ۸۸). تحولات اجتماعی، علمی و فلسفی مدرن، بر هنر و ادبیات تأثیر گذاشت و ساختار آن را دگرگون کرد. در این روایت، الگوهای کلاسیک انکار می‌شوند و شیوه خطی و شرح زمان تقویمی سیر حوادث در آنها به کناری گذاشته شده است و چندصدایی، تکرر راوی، جریان سیال ذهن^۱ و گسست زمان و مکان در آنها به کار رفته است. روایت مدرن شخصیت‌محور است و شاه‌پیرنگی وجود ندارد، بلکه این سفر قهرمان است که داستان را روایت می‌کند، اما نه آن قهرمان کلاسیک. در روایت مدرن، به جای شاه‌پیرنگ، خرده‌پیرنگ وجود دارند و تمرکز بر شخصیت و خرده‌پیرنگ‌ها است. ترتیب و توالی زمان، به گونه‌ای شکسته می‌شود که ادراک‌کننده، باید آنها را در ذهن خودش منسجم و یکپارچه کند. در واقع زمان عینی نیست و ابعاد روانشناختی و ذهنی آن روایت را پیش می‌برد. توالی زمانی هیچگونه علتی عینی و ضروری ندارد. زمان‌ها در هم تنیده می‌شوند. در واقع ترتیب و توالی آنها مبهم است و هر تماشاگری می‌تواند آنها را به شیوه خودش مرتب سازد. فرگوسن در توضیح ویژگی‌های روایت مدرن گفته است: محدود کردن و برجسته سازی زاویه دید، نمایش هیجان‌ات و تجربه‌های درونی، حذف عناصر متعددی از پیرنگ سنتی، تمایل و تأکید بر کاربرست استعاره و مجاز در تبیین وقایع و توصیف شخصیت‌ها، روایت نامتوالی رخدادها، ملحوظ داشتن ایجاز در هیات ظاهری و ساختار روایی داستان، برجسته‌سازی سبک (Ferguson, 1994: 219). در میان ویژگی‌های متعدد روایت مدرن می‌توان به راوی‌های متعدد، روایت نامتوالی رویداد، زمان و مکان و علت نسبی اشاره کرد که از مهمترین ویژگی‌های متمایزکننده روایت مدرن از روایت کلاسیک هستند.

قصه حضرت موسی (ع) در سوره طه

سرگذشت حضرت موسی (ع) علیه السلام در سوره و آیات مختلف قرآن کریم روایت شده است. سخن گفتن با خداوند، معجزات، قصه پر فراز و نشیب زندگی این پیامبر اولوالعزم و ویژگی‌های قوم بنی‌اسرائیل دلیل تأکید و اشاره‌های فراوان قرآن کریم به او است. « ماجرای موسی (ع) از بزرگترین داستان‌های قرآن است که حدود نهمصد آیه از قرآن را به خود اختصاص داده است » (قرآنی، ۱۳۸۷: ۳۲۱). سوره‌های مربوط به حضرت موسی (ع) چند مرحله از زندگی ایشان را در بر می‌گیرد؛ پیش از نبوت، نبوت و مبارزات ایشان با فرعون و نیز هدایت و مدارا با قومش (مجدفقیهی، دهقانی، ۱۳۹۴: ۱۱). سوره طه بیستمین سوره قرآن کریم و از سوره‌های مکّی است. در ترتیب نزول چهل و پنجمین سوره‌ای است که بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. در جزء ۱۶ قرار دارد و با حروف مُفْطَعَه «طا» و «هاء» آغاز می‌شود. نام دیگر این سوره کلیم است که از داستان حضرت موسی (ع) و سخن گفتنش با خدا گرفته شده است چرا که لقب حضرت موسی (ع) کلیم الله بود. سوره طه ۱۳۵ آیه، ۱۵۳۴ کلمه و ۵۳۹۹ حرف دارد. در این سوره مانند سوره‌هایی مانند بقره، اعراف، یونس، قصص، نمل، نازعات و بسیاری دیگر به داستان زندگی این حضرت اشاره شده است، ولی با وجود حوادث مشترک، با اسلوب واحدی بیان نشده‌اند (شحاته، ۱۳۷۴: ۳۳۴). داستان حضرت موسی در سوره طه از آیه ۹ شروع می‌شود؛ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) ؛ و آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟ (۹). قبل از ورود به داستان این حضرت، ذهن مخاطب با هدف از نزول قرآن و قدرت، بخشندگی و فرمانروایی خداوند آماده می‌شود. از آیه ۹ که به صورت پرسشی است داستان موسی شروع می‌شود؛ شروع غیرمنتظره و شوک آمیز است که به طور ناگهانی اصل مطلب را مطرح می‌کند. این سوال می‌خواهد خواننده را فرا بخواند که اگر به خداوند و عظمتش شک دارد داستان حضرت موسی (ع) را گوش دهد. قصه حضرت موسی (ع) در این سوره از آیه ۹ تا آیه ۹۷ است. در این آیات قصه پیامبر شدن موسی، کودکی‌اش، کشتن یک نفر و رویاروی‌اش با فرعون، ساحران و سامری روایت می‌شود.

روایت مدرن در سوره طه

شخصیت

روایت مدرن بر مبنای جستجو و سفر شخصیت انسان مدرن است. به دلیل آنکه ماهیت انسان مدرن با انسان کلاسیک متفاوت است، در نتیجه جنس شخصیت‌پردازی مدرن نیز با شخصیت کلاسیک متمایز است. شخصیت در چنین روایتی در طول سفرش، به آگاهی جدید و شناخت عمیق‌تری از خود و جهان پیرامونش می‌رسد، زیرا اساساً داستان مدرنیستی، روایت حرکت از بحران هویت به آگاهی است (بی‌نیاز، ۱۳۹۰: ۸۵). حضرت موسی (ع) از بزرگترین پیامبران خداوند است، اما شخصیت‌پردازی او در روایت به شخصیت‌های مدرن نزدیک است. او در عین حال که به پیامبری برگزیده می‌شود، اما شخصی را کشته است و از دید مردم کسی است که به قتل متهم است. از طرف دیگر از لحاظ شخصیت‌پردازی او کسی که مردم سخنش را نمی‌پذیرند. او شخصیتی مدرن همچون دکتر استوکمان در نمایشنامه دشمن مردم دارد که تلاش می‌کند حقیقت راستین را به مردم بگوید، اما آنها با او دشمنی می‌کنند. در واقع اگر حضرت موسی (ع) پیامبر نبود و معجزه نداشت تا حرفش را اثبات کند، می‌توانست شخصیت یک داستان مدرن باشد نه داستان کلاسیک. از طرف دیگر سرگردانی و گم‌شدگی یکی از ویژگی‌های شخصیت‌های مدرن است. موسی قبل از دیدار با خداوند مسافری است که در بیابان تاریکی گم شده است؛ إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) هنگامی که آتشی دید پس به خانواده خود گفت درنگ کنید زیرا من آتشی دیدم امید که پاره‌ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش راه [خود را باز] یابم. موسی به کمک آتش نه تنها راه معنوی و معنای هستی را می‌یابد بلکه از بیابان تاریک هم نجات می‌یابد. در سوره طه به جای عبارت لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبْرٍ عبارت لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى آمده و این تعبیر بهترین دلیل است بر اینکه این کاروان در آن شب راه را گم کرده بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۴۴).

علیت

زنجیره علی در روایت کلاسیک ضروری، در روایت مدرن نسبی و در روایت پست‌مدرن، تصادفی است (غلامعلی، ۱۳۹۸: ۱۰۰). در روایت مدرن این رابطه مبنای ضروری خود را از دست می‌دهد و

زنجیره‌ی علی دچار گسست می‌شود. فواصلی در بین زنجیره علیت ایجاد می‌شود تا خود مخاطب آنها را پر کند. توالی زمانی و مکانی هیچ‌گونه علت عینی و ضروری ندارد. زمان‌ها در هم تنیده می‌شوند. در واقع ترتیب و توالی آنها مبهم است و هر تماشاگری می‌تواند آنها را به شیوه‌ی خودش مرتب سازد. در داستان حضرت موسی(ع) به واسطه اینکه ایشان پیامبر خدا و صاحب کتاب و معجزه است، علیت کلاسیک، مدرن و پست‌مدرن در داستان و رابطه پیامبران معنی ندارد، اما به واسطه اینکه بخش‌هایی از روابط علی بین شخصیت‌ها و حوادث مثل برخورد موسی با خانواده‌اش پس از دیدار با آتش و گفتگو با خداوند، دیدار موسی با هامون و گفتگو درباره نبوتش، فرار و نجات از دست فرعونیان، پایان رابطه‌اش با سامری و قوم بنی‌اسرائیل، متهم شدنش به قتل و غیره، روایت نشده است، فاصله و گسستی بین زنجیره علی وجود دارد. به عنوان مثال اگر داستان موسی را صرفاً یک داستان فارغ از اعجاز قرآن دانست، شکل رویارویی موسی با آتش، کاملاً تصادفی است نه از جنس زنجیره منطقی علت و معلولی. در روایت مدرن علت حوادثی که رخ می‌نماید به وضوح ارائه نمی‌شود. تصادف از عواملی است که این گسست علت و معلول را توجیه می‌کند (غلامعلی، ۱۳۹۸: ۱۲۸). دیوید بردول نیز در توصیف سینمای هنری که منطبق بر روایت مدرن است، به ایجاد فاصله و تصادف در سست کردن رابطه علت و معلول اشاره کرده است (بردول، ۱۳۷۵: ۱۲۴). بنابراین علیت به واسطه حضور معجزه در این داستان، نه کلاسیک است، نه پست‌مدرن، بلکه روابط علت و معلولی مبهم و نزدیک به روایت مدرن است.

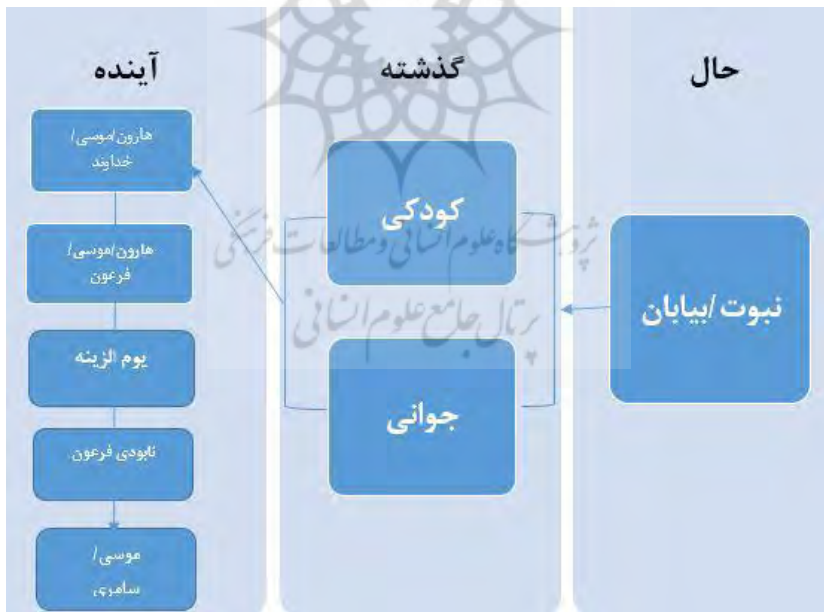
زمان و مکان

زمان و مکان در داستان حضرت موسی(ع) نه تنها متوالی و یکپارچه نیست. به عبارت دیگر برخلاف روایت کلاسیک، ابتدا، میانه و انتها به ترتیب به دنبال نمی‌آیند. همچنین زمان و مکان حوادث به صورت دقیق هم مشخص نشده است. قصه از آیه ۹ شروع می‌شود زمانیکه خداوند می‌پرسد: وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) (آیا خبر موسی به تو رسید؟) پس از اینکه داستان از نقطه‌ای شروع می‌شود که موسی در بیابان است؛ إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى. روایت از آیه ۱۰ به نبوت موسی می‌پردازد که چگونه آتش را در دل بیابان تاریک می‌بیند و سپس با خداوند ملاقات می‌کند و به پیامبری برگزیده می‌شود. خداوند خودش را معرفی می‌کند و به

او می فرماید که به پیام وحی گوش فرا دهد. سپس دو معجزه‌ی عصا و یدبضا را به او نشان می‌دهد. موسی از خداوند خواسته‌هایی دارد. خداوند در آیه ۳۶ می‌فرماید قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى (۳۶) فرمود ای موسی خواسته‌ات به تو داده شد. سپس در آیه ۳۷ روایت با یک جمله از خداوند به گذشته بر می‌گردد و داستان زندگی کودکی و جوانی موسی روایت می‌شود. وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىكَ مَرَّةً أُخْرَى (۳۷). در آیه های ۳۸، ۳۹، ۴۰ چهار داستان گذشته روایت می‌شود؛ نخست به مادر موسی وحی می‌شود که موسی را در صندوق در رود نیل رها کند. دوم فرعون که دشمن خدا و موسی است، صندوق را می‌یابد و می‌پذیرد. سوم داستان موسی (ع) است که به واسطه خواهرش به دامان مادر باز می‌گردد و چهارم داستان کشته شدن یک نفر به دست موسی (ع) است و پنجم زندگی موسی در میان اهل مدین. در واقع داستان در لحظه اوج زندگی موسی یعنی نبوتش شروع می‌شود و سپس به واسطه راوی (خداوند) گذشته و هویت موسی به مخاطب بازگو می‌شود. پس از اینکه سرگذشت موسی روایت شد، روایت به زمان دیگری و مکان دیگری اشاره می‌کند. در آیه ۴۱ خداوند به موسی متذکر می‌شود که وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱) (و تو را برای خود پروردم). با این آیه روایت گذشته قطع می‌شود. در آیه ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ خداوند می‌فرماید که چگونه به سراغ فرعون بروند و چه بگویند و چگونه رفتار کنند. در آیه ۴۵ موسی و هارون با خداوند صحبت می‌کنند. زمانی که قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّعَى (آن دو گفتند پروردگارا ما می‌ترسیم که آسیبی به ما برساند یا آنکه سرکشی کند) معلوم می‌شود که زمان و مکان تغییر کرده است؛ مکان بیابان نیست و زمان، لحظه نبوت نیست. بنابراین تا آیه ۴۵ سه زمان گذشته، حال و آینده بدون ترتیب روایت می‌شود. در این آیات مکان نبوت مشخص است، مکان کودکی و دعوای موسی مبهم است و فقط به زندگی حضرت موسی (ع) در میان اهل مدین اشاره شده است. مکان گفتگوی هارون و موسی نیز مبهم است. پس از اینکه خداوند راه و روش را به آنها نشان داد، روایت پاسخ فرعون را در آیه ۴۹ بازگو می‌کند؛ قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى (۴۹) گفت ای موسی پروردگار شما دو تن کیست). گفتار نخستین موسی و زمان و مکان رویارویی او با فرعون ذکر نشده است. فرعون نمی‌پذیرد و کار موسی را ساحری می‌داند. آنها روز عید یا يَوْمَ الزَّيْنَةِ را برای رویارویی انتخاب می‌کنند. مشخص نیست فاصله زمانی اولین تقابل موسی و فرعون چقدر است. بنابراین زمان در این روایت به صورت کلاسیک نیست. گسست و رفت و

برگشت‌های زمانی در این روایت به صورت مدرنیستی است. چنین توالی غیرخطی در آثار ادبی جریان رمان نو^۱ که یکی از مهمترین جریان‌های مدرنیستی ادبیات است، دیده می‌شود. « روشن‌ترین ویژگی رمان نو که اساسا در تمامی هنرهای مدرن دیده می‌شود، مقابله با سنت و کلاسیسیسم و نابود ساختن ساختار و عناصر آن است» (غلامعلی، ۱۳۹۳: ۵۹). نویسندگان رمان نو با عدول از عناصر قراردادی داستان، همچون پیرنگ و شخصیت‌پردازی و نقض شیوه‌های مرسوم روایت، آغاز و پایان‌های نامتعارف و جایگزین‌شونده برای داستان‌هایشان در نظر می‌گیرند و زمان و مکان را بدون تقدم و تاخر و ترتیب منطقی به هم می‌آمیزند (کادن، ۱۳۸۷: ۴۷). پس از مقابله شکست ساحران توسط معجزه حضرت موسی (ع) و تهدیدهای فرعون، قصه نابود شدن فرعون در دریا و سپس داستان بنی اسرائیل و کج‌روی‌هایشان روایت می‌شود. موسی به دیدار خداوند می‌رود، ولی از طریق پرورگار متوجه می‌شود که قومش گمراه شده‌اند. هیچگونه توالی سنتی در روایت رویدادها دیده نمی‌شود. داستان از حال شروع می‌شود، به گذشته می‌رود و سپس به آینده یعنی داستان موسی و سامری.

نمودار زمان در قصه حضرت موسی (ع) در سوره طه (منبع: نگارنده)



پایان باز

پایان باز از ویژگی‌های برجسته روایت مدرن است. پایان باز به این معنا است که نویسنده نمی‌خواهد یک پایان قطعی برای داستانش ارائه بدهد، بلکه تلاش دارد مخاطب در معنا بخشی به روایت سهیم باشد. ادبیات مدرن، نتیجه نمی‌گیرد چرا که قصه‌اش به واسطه ابعاد فلسفی، روانشناختی و سوژکتیو، می‌خواهد مخاطب را به فکر وادارد. خداوند پس از اینکه این داستان نبوت را روایت کرد، به ادامه مقابله موسی و سامری و سرنوشت قوم بنی اسرائیل اشاره نمی‌کند، بلکه با آیه کَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (۹۹) این گونه از اخبار پیشین بر تو حکایت می‌رانیم و مسلماً به تو از جانب خود قرآنی داده‌ایم) مخاطب را دعوت می‌کند که به معنای حقیقی این داستان و دلیل روایتش بیان‌دیشد. در روایت مدرن نیز نویسنده یا هنرمند نتیجه‌ای برای داستان در نظر نمی‌گیرد تا مخاطب در تنها به معنا و هدف قصه و شیوه روایت آن فکر کند. خداوند می‌خواهد با شنیدن قصه و بخش‌های مختلف زندگی موسی، انسان‌ها به خود، جهان و خداوند تعمق کنند. « منظور خداوند از بیان داستان‌ها و رویدادها، شناساندن ابعاد گوناگون انسان و متوجه ساختن مردم به قوانین ثابت و پایدار، مانند کنش و واکنش، مقدمه و نتیجه و محاسبه‌ی قانونی در شئون زندگی است. مردم با این شناخت می‌توانند از روی تجربه و بصیرت، بنای حیات معقول خود را استوار کنند» (جعفری، ۱۳۸۳: ۵۰). پس از روایت گفتگوی موسی و سامری، داستان موسی تمام می‌شود، ولی این انتها، پایان‌بندی بر داستان او نیست. این ناتمام گذاشتن داستان یک شخصیت و ماجراهایش در روایت مدرن، به این معنا است که مخاطب از داستان فاصله بگیرد و به فکر فرو رود تا بفهمد این داستان و معنای نهفته در آن چیست. در آیه ۹۹ خداوند مهر تأییدی بر این ادعا می‌زند و به طور آشکار مخاطب را به اندیشیدن فرا می‌خواند و می‌فرماید: این گونه از اخبار پیشین بر تو حکایت می‌رانیم و مسلماً به تو از جانب خود قرآنی داده‌ایم(۹۹).

انواع راوی

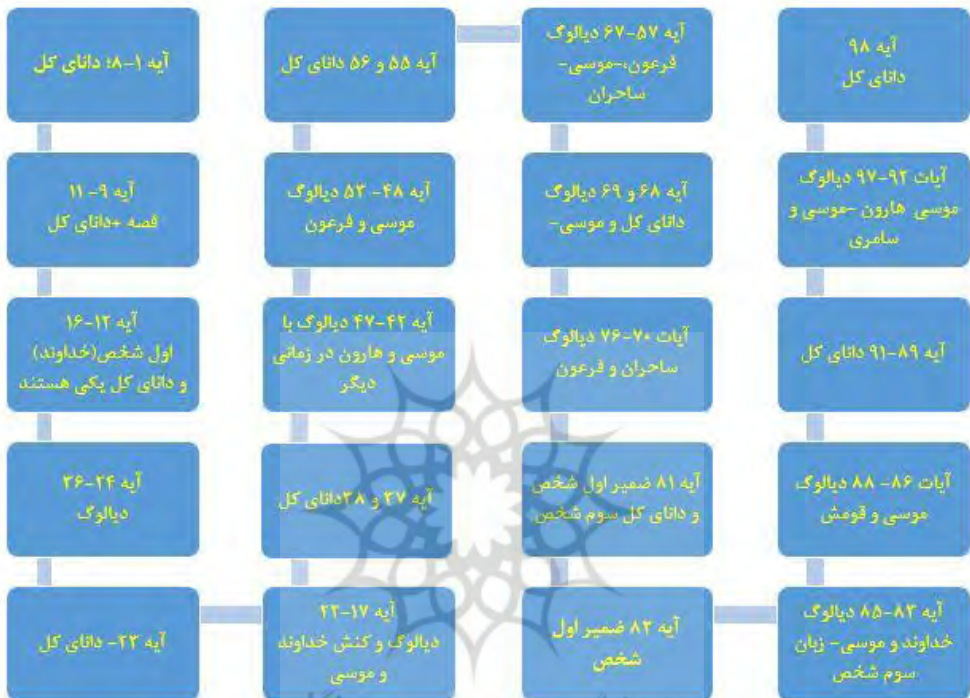
روایت‌های مدرن در ادبیات، سینما و نمایش چندین راوی دارند. به عبارت دیگر نویسنده داستانش را از چندین منظر روایت می‌کند. روایت چند محور، یک رخ داد توسط چند شخصیت و یا

راوی بیان می‌شود، هر راوی نظرگاه خود را نسبت به رخ داد بیان می‌کند (تودوروف، ۱۳۸۲: ۷۰). برخلاف داستان‌های کلاسیک، روایت مدرن از صداهای متعدد استفاده می‌کند تا خواننده دیدگاه‌های مختلف را تشخیص دهد. اگرچه شخصیت قاطع و مطلق داستانهای قرآن کریم خداوند است، اما خداوند اجازه می‌دهد که شخصیت‌های دیگر داستان‌ها خودشان را به مخاطب بشناساند. خداوند می‌توانست داستان را از منظر خودش روایت کند، اما در سوره طه، یک داستان توسط چند دو راوی روایت می‌شود. تا آیه ۹ یک نوع روایت وجود دارد که دانای کل سوم شخص است. از این آیه بعد دیالوگ‌های خداوند و موسی با ضمیر مفرد یعنی صدای خداوند روایت می‌شود. در این آیات مشخص می‌شود که خداوند همان راوی است که قبل از آیه ۹ خداوند و قرآن را معرفی می‌کرد. در واقع خداوند با دو نوع صدا در این قصه حضور دارد؛ صدایی که با انسان‌ها و پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گوید (دانای کل) و صدایی که در روایت، موسی را هدایت می‌کند؛ این منم پروردگار تو پای‌پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی (۱۲). موسی نیز سخن می‌گوید و از خودش (گفت این عصای من است بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکام و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی‌آید (۱۸))، دعاهایش (گفت پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان (۲۵) حرف می‌زند. روایت به کمک دیالوگ شخصیت‌پردازی می‌کند و مخاطب ضعف، قدرت و آرزوهای شخصیت (موسی) را می‌شناسد. خداوند در نقش راوی اول شخص می‌فرماید فرمود ای موسی خواسته‌ات به تو داده شد (۳۶)، اما در آیه ۳۷ دوباره دانای کل سخن می‌گوید؛ و به راستی بار دیگر [هم] بر تو منت نهادیم (۳۷). روایت دانای کل و اول شخص مدام جابجا می‌شوند. در آیه ۴۱ روایت اول شخص ظاهر می‌شود؛ و تو را برای خود پروردم. از آیه ۴۲ به بعد مشخص می‌شود که زمان سپری شده است و هارون و موسی سخن می‌گویند؛ تو و برادرت معجزه‌های مرا [برای مردم] ببرید و در یادکردن من سستی مکنید (۴۲). بنابراین می‌توان فهمید تغییر در شیوه روایت، نشانه گذشت زمان و مکان است. دیالوگ‌های فرعون و موسی (آیات ۴۸-۵۴) علاوه بر اینکه صدای فرعون را به گوش مخاطب می‌رساند یک نکته دیگر را نیز آشکار می‌کند؛ موسی در جواب فرعون مباحثی را مطرح می‌کند که پیش از این در روایت نیامده است و این نشان می‌دهد که دیالوگ موسی و خداوند

بیشتر از سخنانی بوده که در بیابان ذکر شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در این آیه صدای موسی، صدای خداوند و دانای کل است. در واقع خداوند از زبان موسی اطلاعات دیگری درباره جهان، خلقت، انسان و ایمان به مخاطب می‌دهد. راوی به جای اینکه همه اطلاعات را در همان دیالوگ‌های ابتدایی خداوند و موسی بروز دهد، سعی دارد موسی سخن بگوید تا هم ایمانش آشکار شود و هم اینکه به عنوان یک انسان با فرعون و حتی مخاطب سخن بگوید. دوباره در آیه ۵۵ و ۵۶ دانای کل با ضمیر جمع سخن می‌گوید؛ از این [زمین] شما را آفریده‌ایم در آن شما را بازمی‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم (۵۵) در حقیقت [ما] همه آیات خود را به [فرعون] نشان دادیم ولی [او آنها را] دروغ پنداشت و نپذیرفت (۵۶). تا آیه ۶۷ یعنی زمانی که موسی می‌ترسد، روایت از طریق دیالوگ بین فرعون، موسی و ساحران پیش می‌رود، ولی در آیه ۶۸ مجدداً دانای کل می‌گوید: گفتیم مترس که تو خود برتری (۶۸). در این آیه دانای کل هم به مخاطب اطلاعات می‌دهد و هم دوباره متذکر می‌شود که خداوند و دانای کل یکی هستند. این جابجایی روایت و تکرار صداهای مختلف، یکی از مهمترین ویژگی‌های روایت مدرن است. از آیه ۷۰ تا ۷۶ دیالوگ ساحران و فرعون است. در این آیات نیز در عین حال که ساحران با فرعون سخن می‌گویند، شکل سخنان ساحران به گونه‌ای است که انگار دانای کل با انسان‌ها سخن می‌گوید: در حقیقت هر که به نزد پروردگارش گنهکار رود جهنم برای اوست در آن نه می‌میرد و نه زندگی می‌یابد (۷۴). آیات ۷۷-۷۹ دانای کل است که وحی به موسی و سرنگونی فرعون را روایت می‌کند. سپس در آیه ۸۰ دانای کل در مقام خداوند با بنی‌اسرائیل سخن می‌گوید، ولی در آیه ۸۱ هم دانای کل است که سخن می‌گوید و هم اول شخص؛ از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم بخورید و [لی] در آن زیاده‌روی نکنید که خشم من بر شما فرود آید و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعا در [ورطه] هلاکت افتاده است (۸۱). در آیه ۸۲ کلاً ضمیر اول شخص است یعنی خداوند که می‌فرماید: و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود (۸۲). از آیه ۸۳ سخن گفتن خداوند با موسی به گونه‌ای است که معلوم می‌شود زمان سپری شده و موسی به دیدار خداوند رفته است. سرکشی قوم بنی‌اسرائیل و پرستش گوساله سامری و برخورد موسی با هارون و

سامری و قومش تا آیه ۹۷ روایت می‌شود. در آیه ۹۸ مجدداً راوی دانای کل است؛ معبود شما تنها آن خدایی است که جز او معبودی نیست و دانش او همه چیز را در بر گرفته است (۹۸).

نمودار انواع راوی در داستان حضرت موسی^(ع) (منبع: نگارنده)



نتیجه

هدف از تشریح و تحلیل قصه حضرت موسی (ع) از منظر روایت مدرن، انطباق این داستان با مضامین و فلسفه مدرن و مدرنیته نیست، بلکه این پژوهش نشان داد که تکنیک قصه گویی و ویژگی های روایت در این داستان، مدرنیستی است. روایت نامتوالی رویدادها، تکرار روایت، شکست زمان و مکان، شخصیت محوری و علیت غیرضروری و غیرکلاسیک، عناصری هستند که اثبات می کند قصه حضرت موسی در سوره طه مدرن است. داستان حضرت موسی که به تناسب مفاهیم مورد نظر پروردگار در سوره های مختلف ذکر شده است، در این سوره، از آیه ۹ آغاز می شود و در آیه ۹۸ به انتها می رسد. در طول این آیات توالی رخدادها غیرخطی است و زمان و مکان در بیشتر مواقع عینی و دقیق بیان نشده است. روایت از حال به گذشته و سپس به آینده می رود. روایت بخش هایی از قصه را بیان نکرده است مثلاً موسی چگونه پیامبری اش را به هارون اطلاع داده است یا خداوند در فاصله دیدار نخست و دیدار بعدی (دیدار با هارون و موسی) چه سخنانی به موسی گفته است. راوی در این روایت یک نفر نیست، بلکه گاهی دانای کل و گاهی خداوند به عنوان شخصیتی در داستان. در عین حال که علیّت در روایت مدرن نسبی است، اما علیّت در داستان پیامبران با نسبیّت مدرنیته سنجیده نمی شود، ولی زنجیره علی در این روایت به علیّت کلاسیک شباهت ندارد. علاوه بر این گسست ها و فواصل متعدد روایی در داستان و شخصیت موسی به عنوان انسانی که در سفر معنوی و مادی اش از بیابان تاریک تا نبوت، باعث شده است روایت شخصیت محور باشد و خرده پیرنگ های متعدد در داستان وجود داشته باشند. شیوه روایت گری قصه حضرت موسی (ع) در این سوره یکی از اعجازهای قرآن کریم است چرا که اگرچه خداوند حضوری قاطع دارد و مطلق است، روایت این داستان از تکنیک و شیوه های مدرن بهره برده است.

منابع

۱. آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰). روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره ترجمه محمد رضا لیراوی، تهران: کانون اندیشه اداره کل پژوهش‌های سیما.
۲. ابراهیم، عبدالله (۲۰۰۵)، موسوعه السرد العربی، الطبعة الأولى، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۳. بردول، دیوید. (۱۳۷۵) روایت در فیلم داستانی جلد دوم. علاءالدین طباطبایی. تهران. انتشارات بنیاد سینمای فارابی.
۴. بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۹۰). در جهان رمان مدرنیستی. تهران: انتشارات افراز
۵. تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲) مفهوم ادبیات و چند جستار دیگر. ترجمه کتابیون شهرپرراد. تهران. نشر قطره.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۳)، قرآن نماد حیات معقول. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
۷. شحاته، عبدالله محمود (۱۳۷۴)، درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، ترجمه محمد باقرحجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم. غلامعلی، اسداله (۱۳۹۸). علیت فلسفی در سینما. تهران: نشر حکمت کلمه
۹. قرائتی، محسن، (۱۳۸۷)، تفسیر نور سوره طه، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۱۰. کادن، جان آنتونی (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات و نقد. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: شادگان
۱۱. نجومیان، امیر علی (۱۳۸۳). درآمدی بر مدرنیسم در ادبیات. اهواز. نشر پرشش
۱۲. ترکمانی، حسینعلی، شکوری، مجتبی، مهیمنی، مازیار (۱۳۹۶). تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح (ع) بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت. نشریه پژوهش‌های ادبی - قرآنی. سال پنجم - شماره ۳. صص ۹۱-۱۱۶
۱۳. مجیدفقیهی، محمدعلی، دهقانی، روح‌الله (۱۳۹۴). بررسی تفسیری تکرار قصه حضرت موسی (ع) در قرآن. نشریه مطالعات تفسیری. شماره ۲۲. صص ۷-۲۴

14. Ferguson, Suzanne C. (1994). "Defining the Short Story: Impressionism and Form" in Charles E. May (Ed). *The New Short Story Theories*. Athens, Ohio: Ohio University Press.

A Modernistic Account in the Story of Prophet Musa (AS) in the Surah Ṭā Hā¹

Asadollah Gholamali²

Abstract

Storytelling and methods of narration in the Holy Qur'an help readers to better understand the themes and concepts intended to be conveyed by God. Qur'anic stories have been narrated in different ways. The story of Prophet Musa (AS) has not only been narrated more often than the story of other prophets, but has been narrated for different reasons and in different narrative structures. The narrative of the story of Prophet Musa (AS) in Surah Ṭā Hā is one of the most different Qur'anic narratives. In fiction, there are different structures including classical, modern, postmodern, stream of consciousness, and so on. Modern narrative is one of the most important structures that became popular after the advent of modernity, especially in twentieth century fiction. Given that this method of narration is based on the philosophical and social principles of modern human society, it does not follow traditional and classical rules. Some of the most important elements of modern narrative are the presence of more than one narrator, multiple points of view, character-centeredness, and the ambiguity or relativity of time, place, and causality. The present study, done using a descriptive-analytical method and by studying library documents, tries to answer the question that what the narrative of the story of Prophet Musa (AS) in Surah Ṭā Hā is like. It seems that the narrative of the story of Musa (AS) in Surah Ṭā Hā is modernist. This research thus attempted to prove this hypothesis by analyzing the structure of the narrative in this story.

Keywords: the Holy Qur'an, modernist narrative, the story of Prophet Musa (AS), Surah Ṭā Hā

1. Date Received: December 14, 2020; Date Accepted: February 24, 2021

2. Assistant Professor, Department of Cinema, Faculty of Art, University of Damghan;

Email: rebwargholamali@gmail.com